

حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در قرآن کریم*

علی عندلیبی**
رضا عندلیبی***

چکیده

این مقاله فقط از منظر قرآنی و فارغ از روایاتی که در این موضوع از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} وارد شده است، به بررسی حکم ازدواج با زنان اهل کتاب می‌پردازد. البته روایاتی که در آنها به آیات قرآن کریم اشاره شده است، در موارد نیاز مطرح می‌شود. از مجموع این بررسی‌ها مشخص می‌شود که از میان آیات حلیت، فقط دلالت آیه پنجم سوره مائده «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْكَذِبِ أَوْ تَوَالِیَهُنَّ مِنَ الْقَبْلِ» بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب تام است؛ ولی در دلالت تمامی آیات دالّ بر حرمت خدشه وجود دارد.

اما فارغ از اشکالاتی که بر استناد به تک‌تک آیات دالّ بر حرمت وارد می‌شود، آنچه مشکل را حل می‌کند اینکه همه این آیات عام‌اند و آیه سوره مائده خاص است. از سوی دیگر، در عموم و خصوص مطلق، جمع عرفی بر تقدیم خاص بر عام است؛ بنابراین عموماً نهی از ازدواج با مطلق کفار به وسیله آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ» که ازدواج با گروهی از کفار (اهل کتاب) را جایز دانسته است، تخصیص می‌خورد و با وجود جمع عرفی، نوبت به نسخ آیات و یا تعارض آنها نمی‌رسد و بی‌هیچ اشکالی حلیت ازدواج با اهل کتاب از قرآن کریم استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: ازدواج با اهل کتاب، کافر، مشرک، اهل کتاب، ازدواج دائم،

ازدواج موقت.

* این مقاله برگرفته از تقریرات درس خارج فقه نگارنده (علی عندلیبی) می‌باشد.

** استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

*** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت

(rezaandalibi61@yahoo.com)

مقدمه

با گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم و ایجاد ارتباط میان مسلمانان و کفار، یکی از مسائلی که بیش از گذشته مطرح است، مسئله ازدواج با کفار می‌باشد. بیشتر فقه‌های شیعه در کتب فقهی خود در مبحث نکاح، حکم فروع این ازدواج - ازدواج مرد مسلمان با زن کافر یا برعکس، ازدواج با اهل کتاب یا مشرک و... - را مطرح کرده‌اند؛ ولی ما در این مقاله به بررسی حکم ازدواج مرد مسلمان با یک گروه از زنان کافر، یعنی اهل کتاب آن هم فقط از منظر قرآن کریم می‌پردازیم.

مشهور فقها عنوان اهل کتاب را بر یهودیان و مسیحیان منطبق کرده و مجوسیان را از مصادیق آن ندانسته‌اند. از این رو، کافران کتابی را به اهل کتاب یعنی یهود و نصارا و به کسانی که شبهه داشتن کتاب نسبت به آنان می‌رود یعنی مجوسیان، تقسیم کرده‌اند؛ هر چند گروه دوم در برخی از احکام، مثل پذیرش جزیه، ملحق به اهل کتاب‌اند. البته در اینکه صابئین از اهل کتابند یا خیر، اختلاف است.

سیر مطالب این نوشتار بدین شکل است که نخست به اقوال فقها اشاره می‌کنیم، آنگاه از آیاتی که می‌تواند یا ممکن است بر حرمت ازدواج با اهل کتاب دلالت کند و سپس از آیات جواز بحث کرده، در نهایت به فرض تمام‌بودن دلالت هر دو گروه از آیات، از چگونگی رفع تعارض میان این دو بحث می‌کنیم.

۱. اقوال فقها

درباره حکم ازدواج با اهل کتاب، اختلاف نظر شدیدی میان فقها وجود دارد که می‌توان مجموع اقوال را در پنج قول دسته‌بندی کرد.

۱-۱. حرمت مطلق ازدواج با اهل کتاب

از طرفداران این نظر می‌توان به سیدمرتضی (شریف‌مرتضی، ۱۴۰۵، ص ۲۷۹) و شیخ مفید اشاره کرد که در المقنعه می‌نویسد: «ازدواج با زن کافر به خاطر کفر او حرام است؛ چه اینکه او بت‌پرست باشد یا زرتشتی یا یهودی یا مسیحی» (مفید، ۱۴۰۳، ص ۵۰۰).

۱-۲. جواز مطلق ازدواج با اهل کتاب

تعدادی از فقها همچون ابن‌ابی‌عقیل (حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۹۱) و علی‌بن‌یویه - پدر شیخ صدوق - (همان، ص ۹۰) و خود شیخ صدوق، ازدواج با اهل کتاب را به طور مطلق جایز می‌دانند:

ازدواج با زن یهودی و مسیحی اشکالی ندارد و اگر با آنها ازدواج کردی، آنها را از خوردن شراب و گوشت خوک منع کن و بدان که به خاطر این ازدواج، ضعفی در دین تو ایجاد شده است. ازدواج با زرتشتی حرام است (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۰۸).

۱-۳. تفصیل میان همسر دائم و همسر موقت

از میان قدما فقهایی همچون ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳، صص ۲۸۶، ۲۹۹-۳۰۰) و سلّار (سلّار، ۱۴۰۴، ص ۱۴۸) و از متأخران، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲) و محقق حلی (حلی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۹) ازدواج موقت با اهل کتاب را جایز دانسته‌اند؛ ولی ازدواج دائم با آنها را جایز نمی‌دانند.

۱-۴. تفصیل میان حالت اختیار و اضطرار

از میان علما، ابن‌جنید (حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۹۱) و ابن‌ادریس (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۴) معتقدند در حالت اختیار، مطلق ازدواج - دائم و موقت - با اهل کتاب حرام بوده، در حالت اضطرار جایز است.

۱-۵. تفصیل میان جواز همسر موقت در حال اختیار و جواز همسر دائم در

حال اضطرار

مرحوم شیخ در النهایة، نکاح موقت با اهل کتاب را مطلقاً جایز می‌داند؛ ولی جواز ازدواج دائم با اهل کتاب را مختص به حالت اضطرار می‌داند:

ازدواج مرد مسلمان با هیچ‌یک از طوایف زنان کافر و مشرک جایز نیست؛ اما اگر مضطر به ازدواج با آنان شد، تنها حق دارد در حالت اضطرار با زنان یهودی و مسیحی ازدواج کند. البته ازدواج موقت با این دو گروه در حالت اختیار هم جایز است؛ ولی در

صورت ازدواج آنها را از خوردن شراب و گوشت خوک و محرّمات دیگر بازدارد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۵۷).

مرحوم ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۹۰) و ابن براج (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۸۷-۲۴۱) نیز به همین نظر معتقدند.

با توجه به اختلاف نظر علما مشخص می‌شود که اجماعی در مسئله وجود ندارد و باید ادله را بررسی کنیم. هرچند هم آیات قرآن کریم و هم روایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} مستند فقها بوده است؛ ولی از آنجا که موضوع مقاله بررسی حکم از دیدگاه قرآن کریم است، فقط آیاتی را مطرح و بررسی می‌کنیم که می‌تواند مستند فتاوی علمای بزرگوار باشد.

۲. آیات دال بر حرمت ازدواج با اهل کتاب

در این قسمت به آیاتی که می‌تواند مستند حکم حرمت باشد، به همراه تقریب استدلال و اشکالاتی که بر آنها مطرح شده است یا به نظر می‌رسد و احیاناً پاسخ آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۱. آیه ۲۲۱ سوره بقره

وَلَا تَنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا وَلَآ اَمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ اُولٰٓئِكَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهٖ وَبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ.

و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است؛ هرچند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است؛ هرچند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرامی‌خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند، باشد که متذکر شوند.

به آیه مذکور به چهار بیان ممکن است استدلال شود:

۱-۲. تقریب اول: استدلال به غایت (حتی یؤمن)

خداوند متعال در این آیه، مسلمانان را از ازدواج با زنان مشرک نهی کرده است و این نهی را تا زمانی می‌داند که ایمان بیاورند. از آنجا که غایت نهی از ازدواج با مشرکات ایمان آنهاست، مشخص می‌شود ایمان از شرایط ازدواج است؛ به عبارت دیگر، گرچه در آیه صحبت از مشرکات است؛ ولی با توجه به غایت روشن می‌شود که علت حرمت ازدواج با مشرکات، عدم ایمان - و نه شرک - آنهاست؛ بنابراین نمی‌توان با هیچ‌یک از غیرمسلمانان - چه مشرک و چه اهل کتاب - ازدواج کرد، تا اینکه قید (حتی یؤمن) حاصل شده و این زنان ایمان آورده و مسلمان شوند؛ ولی اگر یهودی یا مسیحی شوند، حرمت ازدواج همچنان باقی است.

برخی بر این استدلال اشکال گرفته‌اند که قید (حتی یؤمن) وقتی می‌تواند احترازی بوده و ازدواج با مشرکی که یهودی یا مسیحی شده، حرام باشد که یهودی یا مسیحی شدن مشرکان در زمان صدور آیه متداول باشد؛ ولی از آنجا که غالباً در آن زمان مشرکان مسلمان می‌شدند و نه مسیحی و یهودی، قید ایمان آوردن احترازی نیست. پس نمی‌توان الغای خصوصیت کرده و ازدواج با یهودی یا مسیحی که قبلاً مشرک بوده را نیز حرام دانست (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۵۱۷۴).

اما از آنجا که آیات برای زمان خاصی نازل نشده‌اند و به تعبیر دیگر، آیه پیش‌گفته در مقام وضع قانون می‌باشد و اصل این است که چنین آیاتی به عنوان یک قضیه حقیقیه فرازمانی و مکانی‌اند، نه یک قضیه خارجیه ناظر به زمان نزول آنها، اشکال وارد نیست. علاوه بر این، اصل یهودی یا مسیحی‌نشدن مشرکان باید ثابت شود.

اشکال اصلی اینکه از آنجا که غایت در مقام بیان نیست، اگر مشرکی یهودی یا مسیحی شود، دیگر موضوع (مشرک) باقی نخواهد بود. پس آیه درباره آن ساکت است؛ بنابراین استدلال به غایت صحیح نیست.

۲-۱-۲. تقریب دوم: استدلال به ذیل آیه (اولئک یدعون إلى النار)

با توجه به ذیل آیه مشخص می‌شود که علت تحریم ازدواج با مشرکات این است که

آنها مسلمانان را در معرض گمراهی قرار می‌دهند. این تعلیل درباره اهل کتاب نیز جریان دارد:

اولاً، اگر ذیل علت تامه باشد، درباره برخی فرقه‌های مسلمانان نیز باید به حرمت ازدواج قائل شد، در حالی که کسی بدان ملتزم نیست؛ ثانیاً، شاید ذیل آیه فقط ناظر بر ازدواج زن مسلمان با مشرک باشد؛ زیرا پس از جمله «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا» آمده است؛ به خصوص که تأثیرپذیری زن از مرد بیشتر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۶). پس ممکن است این ذیل، ربطی به صدر آیه نداشته باشد؛ ثالثاً، اشکال این است که معلوم نیست این ذیل علت تامه باشد و ممکن است علت ناقصه یا حکمت حکم باشد. پس تسری حکم حرمت ازدواج با مشرک به کافر کتابی صحیح نیست.

۳-۱-۲. تقریب سوم: مشرک بودن اهل کتاب

توضیح اینکه مقصود از مشرک در آیه شریفه، مشرک لغوی است و با توجه به آیات دیگر قرآن، اهل کتاب مشرک‌اند (بقره: ۱۳۵ / آل عمران: ۶۴ و ۶۷ / توبه: ۳۰-۳۱). پس آیه، ازدواج با اهل کتاب را نیز تحریم کرده است. هرچند در بسیاری از آیات قرآن کریم، اهل کتاب بر مشرک عطف شده است (بقره: ۹۶ و ۱۰۵ / آل عمران: ۱۸۶ / مائده: ۸۲ / حج: ۱۷ / بینه: ۱ و ۶) و این غیریت اهل کتاب و مشرک را می‌رساند؛ ولی از آنجا که در همه این آیات، قرینه داریم و علاوه بر این شاید در این آیات عطف عام بر خاص شده باشد، اشکالی از این جهت نیست.

البته از آنجا که معلوم نیست مقصود از مشرک، عنوان مشرک است یا تدبیر به شرک، نمی‌توان از این آیه حرمت ازدواج با اهل کتابی را که غیر از مشرک اصطلاحی‌اند، استفاده کرد.

۴-۱-۲. تقریب چهارم: استفاده عموم از آیه در روایات

در برخی روایات، راوی یا امام علیه السلام برای اثبات حرمت ازدواج با اهل کتاب، به این آیه استدلال کرده‌اند. به تعبیر دیگر، برای مشرک معنای عامی قائل شده‌اند که شامل اهل کتاب نیز می‌شود:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ نَصْرَانِيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا قَوْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ. قَالَ: لَتَقُولَنَّ فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْلَمُ بِهِ قَوْلِي قُلْتُ لَا يَجُوزُ تَزْوِيجُ النَّصْرَانِيَّةِ عَلَى مُسْلِمَةٍ وَلَا غَيْرِ مُسْلِمَةٍ قَالَ وَلِمَ؟ قُلْتُ: لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» قَالَ: فَمَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؟ قُلْتُ: فَقَوْلُهُ «وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ» نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةَ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ سَكَتَ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۳۴).

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» قَالَ رَوَى أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ مَنْسُوخٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» وَبِقَوْلِهِ «وَلَا تَتَّخِذُوا بَعْضَ الْكَوَافِرِ» (همان، ص ۵۳۵).

در این روایات برای حرمت ازدواج با اهل کتاب، به این آیه شریفه استدلال شده است؛ پس وقتی امام عليه السلام به این آیه استدلال می‌کند، دیگر شبهه‌ای در دلالت آن باقی نمی‌ماند.

اشکالاتی که ممکن است بر این تقریب بیان وارد شود اینکه اولاً، در روایت اول فهم عموم به وسیله راوی است و معلوم نیست امام عليه السلام با تبسم خود او را در این فهم تأیید کرده است یا خیر؛ پس اگر از آیه فی‌نفسه عموم نفهمیم، فهم راوی برای ما حجت نخواهد بود (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۵).

اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا اینکه پس از سکوت امام عليه السلام راوی پرسشی نکرده، مشخص می‌شود وی از سکوت امام تأیید فهمیده است.

ثانیاً، شاید امام عليه السلام در مقام امتحان راوی بوده است؛ پس از سکوت حضرت نمی‌توان استفاده‌ای کرد. علاوه بر این، از آنجا که سوره مائده پس از سوره بقره نازل شده است، در هر دو روایت نسبت این آیه با آیه سوره مائده عام و خاص می‌شود، نه ناسخ و منسوخ؛ بنابراین تأیید امام عليه السلام ثابت نیست. بحث نسخ نیز در جمع میان آیات به طور مفصل خواهد آمد.

۲-۲. آیه ۱۰ سوره ممتحنه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنَّ

عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان باایمان مهاجر نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان دانتر است؛ پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید؛ نه آن زنان بر ایشان حلال‌اند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هرچه خرج [این زنان] کرده‌اند، به [شوهران] آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پای‌بند نباشید] و آنچه را شما [برای زنان] مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند] خرج کرده‌اید، [از کافران] مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند، [از شما] مطالبه کنند. این حکم خداست [که] میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.

تقریب استدلال به آیه چنین است که آیه می‌فرماید: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ». اطلاق کوافر شامل اهل کتاب می‌شود؛ بنابراین هر رابطه‌ای با اهل کتاب از جمله نکاح حرام خواهد بود.

ممکن است چند اشکال بر این استدلال وارد کرد:

اشکال اول: آیه با توجه به سیاق اطلاق ندارد و فقط بر حرمت استدامه نکاح دلالت دارد (اراکي، ۱۴۱۹، ص ۲۴۱). به ویژه اینکه لفظ «لَا تُمْسِكُوا» با استدامه سازگار است؛ یعنی ظاهراً آیه درباره زن و مرد کافری است که مرد مسلمان شده باشد؛ ولی همسر او کافر مانده است. پس آیه شامل مسلمانی که بخواهد با زن کافری ازدواج کند، نمی‌شود. این اشکال وارد نیست؛ زیرا اولاً، ملاک حرمت ازدواج در آیه، کفر است؛ بنابراین شامل حدوث ازدواج نیز می‌شود؛ ثانیاً، وقتی استدامه نکاح حرام است، به طریق اولی حدوث نیز حرام خواهد بود؛ ثالثاً، لازمه استدامه هرچیزی حدوث آن است و منع از لازم، مقتضی منع از ملزوم نیز می‌باشد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۲۹).

اشکال دوم: آیه اطلاق ندارد؛ زیرا لازمه‌اش حرمت ارتباط با کنیز کافره نیز خواهد بود؛ بنابراین مقصود از آیه این است: «لَا تَعْتَمِدُوا عَلَى عِصَمِ الْكَوَافِرِ»؛ پس آیه ربطی به

ازدواج ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۷).

اشکال سوم: «لا تمسکوا» به معنای ابقا نیست، بلکه به معنای خود نگه داشتن است؛ یعنی به وسیله زنان کافر خود را از گناه نگه ندارید. این معنا هم شامل حدوث و هم شامل استدامه می شود؛ ولی از آنجا که آیه در حرمت و نهی تحریمی ظهور دارد، ازدواج با کفار هرچند گناه است، اما صحیح خواهد بود. در این آیه دستور به طلاق و یا بطلان عقد نیز نیامده است؛ بنابراین آیه می گوید آنها زنان شما هستند؛ ولی به وسیله آنها خود را از گناه نگه ندارید و از آنها استمتاع نکنید.

۲-۳. آیه ۲۵ سوره نساء

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هرکس از شما از نظر مالی نمی تواند زنان [آزاد] پاکدامن باایمان را به همسری [خود] درآورد، پس با دختران جوانسال باایمان شما که مالک آنان هستید، [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما دانتر است. [همه] از یکدیگرید؛ پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری [خود] درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید، [به شرط آنکه] پاکدامن باشند، نه زناکار و دوست گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج [شما] درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند، بر آنان نیمی از عذاب [مجازات] زنان آزاد است. این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبرکردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

برای حرمت ازدواج با اهل کتاب، به سه بیان ممکن است به آیه پیش گفته

استدلال کرد:

بیان اول: این آیه در صورت عدم توان بر ازدواج با زن آزاد مؤمن، ازدواج با کنیز مؤمن را جایز دانسته است؛ بنابراین اگر ازدواج با زن آزاد کافر جایز باشد، لازم می آید

جمع میان کنیز و زن آزاد کافر جایز باشد و حال آنکه کسی این قول را نپذیرفته است؛ بنابراین مشخص می‌شود نکاح با اهل کتاب حرام است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۲۸). اما این بیان صحیح نیست؛ زیرا اولاً، آیه در مقام بیان حکم زن آزاد کافر نیست و فقط حکم کسی که زن ندارد را بیان می‌کند؛ ثانیاً، این آیه نکاح زن آزاد کافر بر کنیز را نفی نمی‌کند.

بیان دوم: آیه در مقام تحدید است؛ بنابراین وصف موجود در آن مفهوم دارد. پس استمتاع از کنیز کافر جایز نیست و به طریق اولی ازدواج با زن آزاد کافر نیز حرام خواهد بود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۱۶۲).

این بیان نیز با اشکال مواجه است؛ زیرا اولاً وصف هرچند در مقام تحدید باشد، باز مفهوم ندارد؛ ثانیاً، اولویتی در کار نیست و شاید کنیز خصوصیتی داشته باشد.

بیان سوم: از آنجا که امر ظهور در تعیین دارد، اگر هم مفهوم وصف را نپذیریم، باز شخص حکم در غیرمؤمنات منتفی است؛ زیرا انتفاء «سنخ» حکم ثابت در منطوق در غیر مورد شرط و یا وصف است و اما انتفاء «شخص» حکم ثابت در منطوق نسبت به غیر آن، دلالتی است که خود منطوق کلام آن را افاده کرده و ربطی به مفهوم ندارد؛ بنابراین ازدواج با زن آزاد کافر حرام است (همان).

اما باید گفت: اولاً، انتفای شخص حکم معنایش این است که این حکم خاص در جای دیگر نیست؛ بنابراین ربطی به تعیینی بودن امر ندارد؛ ثانیاً، اگرچه امر در تعیین ظهور داشته باشد؛ ولی ممکن است هم مؤمنات و هم اهل کتاب معیناً جایز باشند؛ ثالثاً، مستدل به صدر آیه تمسک کرده، در حالی که اصلاً در صدر آیه امری وجود ندارد.

۲-۴. آیه ۲۲ سوره مجادله

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ...

قومی را نیابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان

باشند - دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته

چگونگی استدلال به آیه مذکور بر حرمت ازدواج با اهل کتاب چنین است که ازدواج مودّت و یا سبب ایجاد مودّت است و آیه هرگونه مودّت با کفار را ممنوع دانسته است؛ پس ازدواج با کفار حرام است.

به نظر می‌رسد استدلال پیش‌گفته تمام نیست؛ زیرا اولاً، درست است که نوعاً ازدواج محبت می‌آورد؛ ولی ماهیت ازدواج با محبت و مودّت متفاوت است؛ چون ازدواج علقه میان زوجین است و آیه از ایجاد علقه زوجیت نهی نکرده است.

ثانیاً، آیه ما را از مواده و دوستی با مطلق کفار منع نکرده است، بلکه فقط از مودّت با دشمن خدا نهی کرده است؛ پس مقصود آیه با توجه به سیاق آن این است که مؤمنان باید محبت نزدیکان و اقربایی را که با خدا دشمنی می‌کنند، از دل‌هایشان خارج کنند؛ بنابراین هیچ ارتباطی با نکاح اهل کتاب ندارد.

۵-۲. آیه ۲۰ سوره حشر و آیه ۱۰۰ سوره مائده

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ: دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند، بهشتیان‌اند که کامیابان‌اند.

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هرچند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد.

پس ای خردمندان! از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

به دو گونه ممکن است به این دو آیه استناد شود؛ اول، با استفاده از اطلاق آیه به این بیان که زن و شوهر با یکدیگر برابرند و حال آنکه این دو آیه شریفه از همه جهات از جمله مناکحه تساوی را از مؤمن با کافر و خبیث با طیب نفی کرده است؛ پس ازدواج مؤمن با کافر حرام است؛ دوم، با استفاده از عموم نکره در سیاق نفی «لا إستواء» که مفید عموم است. این دو آیه شریفه تمام استواء و همگونی‌ها از جمله ازدواج را نفی کرده است؛ پس ازدواج مؤمن با کافر حرام است.

از آنجا که ازدواج تساوی نیست، بلکه تسلط مرد بر زن است؛ بنابراین بیان اول مورد اشکال خواهد بود و آیه هیچ ارتباطی به بحث نکاح نخواهد داشت.

در نقد بیان دوم نیز می‌توان گفت: اولاً، در اثبات استواء باید از جمیع جهات تساوی باشد؛ ولی در نفی استواء عدم تساوی از یک جهت نیز کفایت می‌کند؛ ثانیاً، مسلمانان و کفار در بسیاری جهات از جمله امور تکوینی، امور اعتباری و... با یکدیگر تساوی دارند؛ پس مشخص می‌شود آیه فقط در صدد نفی استواء نسبت به امر خاصی است که از ذیل آیه «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» استفاده می‌شود که در رستگاری با یکدیگر مساوی نیستند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۱۸۰).

۲-۶. آیه ۱۱۸ سوره آل عمران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان دوست و [هم‌راز مگیرید.

تقریب استدلال به آیه مذکور چنین است که این آیه شریفه مؤمنان را از انتخاب غیرمؤمنان به عنوان محرم اسرار و بطانه نهی می‌کند. زنان نوعاً محرم اسرار شوهرانشان هستند. پس با استناد به این آیه شریفه، ازدواج با غیرمؤمنان حرام است. اما اشکالاتی بر استدلال مذکور وارد است:

اولاً، از آنجا که آیه مختص ازدواج نیست و مطلق افشای سرّ برای غیرمؤمنان حرام دانسته شده است، مشخص می‌شود بحث حرمت تکلیفی است و به بطلان و فساد ازدواج ربطی ندارد؛ بنابراین نهایتاً این ازدواج گناه است. حال اینکه آیا نهی در معاملات موجب فساد است یا خیر، بحث و مجال دیگری می‌طلبد.

ثانیاً، خود ازدواج، اتخاذ بطانه نیست، بلکه عقدی است که به افشای سرّ منجر می‌شود؛ زیرا در موردی که شخص ازدواج کند و سپس بلافاصله زنش را طلاق دهد، بطانه‌ای اخذ نشده است؛ پس از آنجا که مقدمه حرام، حرام نیست، چه اشکالی دارد ازدواج حلال باشد و شخص همسرش را به عنوان بطانه و محرم اسرار نگیرد.

ثالثاً، احتمالاً آیه به مسائل حکومتی و اجتماعی مربوط می‌شود و به مسائل شخصی ربطی ندارد؛ چون در افشای اسرار شخصی مؤمنان خیال (ضرر) وجود ندارد، که در ادامه آیه مطرح شده است؛ بنابراین اصلاً حرمت تکلیفی ازدواج با اهل

کتاب نیز ثابت نیست.

۲-۷. آیات حرمت دوستی با کفار

مطابق برخی آیات، دوستی با کفار حرام است؛ مثلاً خداوند در آیه ۱۴۴ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا». این معنا در برخی دیگر از آیات نیز آمده است (مائده: ۵۱ و ۵۷ / ممتحنه: ۱).

حال تقریب استدلال به این آیات چنین است که مقصود از ولی و اولیا در این دسته از آیات، «دوستان» است، نه ولی و سرپرست؛ بنابراین تقریب استدلال به این آیات همچون آیه پیشین است.

برخی اشکالات مطرح شده بر استدلال به آیه پیشین بر این آیات نیز وارد است؛ زیرا اولاً، از آنجا که آیه مختص ازدواج نیست و دوستی با غیرمؤمنان حرام دانسته شده است، مشخص می‌شود بحث حرمت تکلیفی است و به بطلان و فساد ازدواج ربطی ندارد؛ بنابراین نهایتاً این ازدواج گناه است. حال آیا نهی در معاملات موجب فساد است یا نه بحثی اصولی است، که مجالی برای طرح آن در این مختصر نیست. ثانیاً، خود ازدواج، دوستی نیست، بلکه عقدی است که منجر به دوستی می‌شود؛ زیرا در موردی که شخص ازدواج کند و سپس بلافاصله زنش را طلاق دهد، دوستی صورت نگرفته است.

۲-۸. آیه ۲۶ سوره نور

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاک‌اند و مردان پاک برای زنان پاک. اینان از آنچه درباره ایشان می‌گویند، برکنارند. برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.

تقریب استدلال به آیه مذکور چنین است که کفار خبیث و مؤمنان طیب‌اند. این آیه شریفه زنان خبیث را برای مردان خبیث و زنان طیب را برای مردان طیب می‌داند؛ پس

زنان کافر که خبیث‌اند، برای مردان مؤمن که طیب‌اند، حرام می‌باشند. سه اشکال بر استدلال به آیه مذکور بر حرمت ازدواج با اهل کتاب وارد شده است که اشکال اخیر تام می‌باشد:

اول، آنکه معلوم نیست آیه در مقام انشای حکم باشد. شاید منظور خداوند این است که تکویناً مرد طیب به دنبال زن طیب و مرد خبیث به دنبال زن خبیث می‌رود؛ ولی پاسخ اینکه این آیه ظاهر در انشاست؛ چون در مقام اخباربودن خلاف واقع است؛ زیرا قطعاً همسران برخی از پیامبران و ائمه علیهم‌السلام خبیث بوده‌اند.

دوم، آنکه با توجه به این تقریب باید ازدواج با زنان مسلمان فاسق و گناهکار نیز حرام باشد؛ ولی باید گفت اولاً، اطلاق خبیث بر زن مسلمان فاسق، اول کلام است و ظاهراً در این آیه خبیث ذاتی که همان کفارند، مقصود باشد؛ ثانیاً، نهایتاً به دلیل اجماع و ضرورت دین، مسلمان فاسق از ذیل آیه تخصیص خورده است.

اشکال وارد این است که شاید مقصود از خبائث، خبث جنسی و زناست که در این صورت مضمون این آیه همان مضمون آیه ۲ سوره نور «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» خواهد بود که با وجود این احتمال دیگر آیه بر حرمت مطلق اهل کتاب دلالت نخواهد داشت، بلکه فقط زنان بدکاره - چه مسلمان و چه کتابی - بر مسلمان حرام خواهند بود.

نتیجه: با توجه به اشکالاتی که بر دلالت همه آیات مطرح شده وارد شد، مشخص می‌شود هیچ‌یک از آیات ادعاشده بر حرمت ازدواج با اهل کتاب دلالت ندارند.

۳. آیات دال بر حلیت ازدواج با اهل کتاب

در مقابل دسته پیش، برای اثبات حلیت ازدواج با اهل کتاب می‌توان به تعدادی از آیات قرآن کریم استدلال کرد. تقریب استدلال به این آیات و اشکالات آنها را بیان می‌کنیم.

۳-۱. آیه ۵ سوره مائده

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ

الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتاب‌اند، برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید.

این آیه شریفه بی‌هیچ اشکالی در حلیت زنان عقیقه کتابی ظهور دارد؛ ولی اشکالی که ممکن است بر این استدلال وارد شود اینکه مقصود از این آیه، حلیت زنان کتابیه‌ای است که اسلام آورده‌اند؛ پس آیه شریفه در مقام تشویق مسلمانان به ازدواج با کتابیه‌های مسلمان شده است که معمولاً مسلمانان رغبتی به آنها نداشتند.

برخی به این اشکال دو پاسخ داده‌اند: اولاً، با توجه به عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، مشخص می‌شود چنین برداشتی از آیه صحیح نیست؛ زیرا از سیاق آیه استفاده می‌شود که حلیت زنان کتابی درست مانند حلیت زنان مسلمان است؛ بنابراین همان‌گونه که نمی‌توان گفت زنانی که مسلمان بوده‌اند و الآن مرتد شده‌اند، بر شما حلال‌اند، درباره اهل کتاب نیز چنین برداشتی قابل قبول نیست.

ثانیاً، با توجه به اتصال عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» به عبارت «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، مشخص می‌شود مقصود، زنان اهل کتابی است که هم‌اکنون نیز جزء اهل کتاب‌اند؛ زیرا به اتفاق مفسران و با توجه به روایات مفسره، آیه در مقام بیان حلیت طعام اهل کتاب فعلی است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۴۲).

اشکال پاسخ دوم این است که نمی‌توان به اتصال دو عبارت استدلال کرد؛ چون میان این دو عبارت، جمله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» فاصله افتاده است؛ پس شاید عبارت اول، حکم اهل کتاب فعلی را بیان می‌کند؛ ولی عبارت دوم، حکم اهل کتابی که مسلمان شده‌اند.

برخی دیگر از فقها این گونه به این اشکال پاسخ داده‌اند که آیه ۱۰ سوره ممتحنه^۱ حکم حلیت ازدواج را با مشرکه‌هایی که مسلمان شده‌اند، بیان کرده است؛ بنابراین از آنجا که اهل کتاب خصوصیتی ندارند، معنا ندارد این آیه حکم کتابی‌های مسلمان‌شده را جداگانه مطرح کند (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۲۰۱).
از آنجا که اولویتی میان اهل کتاب و مشرکان وجود ندارد، چه اشکالی دارد هر آیه حکم ازدواج با یک گروه را بیان کند؟

بر این اساس، از میان پاسخ‌های مطرح‌شده فقط پاسخ اول تام است. اگر هم کسی بگوید این آیه شریفه به قرینه ذیل آن «إِذَا اتَّيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» به عقد موقت و متعه مربوط است؛ زیرا کلمه اجر در آن آمده است و اجر از ارکان ازدواج موقت می‌باشد (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۹۷ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۶۷)، در پاسخ می‌گوییم: اولاً، کلمه اجر در آیات متعدد قرآن کریم درباره عقد دائم نیز استعمال شده است؛ ثانیاً، ذکر اجر و مهریه از ارکان عقد موقت است، نه خود اجر و مهریه و نیز ذکر مهر غیر از پرداخت مهر است.

۳-۲. آیه ۲۴ سوره نساء

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید، [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده]، برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید - در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید - و زنانی را که مُتعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از [تعیین مبلغ] مقرر، با یکدیگر توافق کنید [که مدت عقد یا مهر را کم یا زیاد کنید]. مسلماً خداوند دانای حکیم است.

۱. این آیه دومین آیه‌ای بود که در آیات دال بر حرمت آورده شد.

از آنجا که خداوند متعال در جملات پیش از عبارت «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ»، زنان محرمه را می‌شمارد و این عبارت در این آیه مطلق است، مشخص می‌شود همه زنان - چه مسلمان و چه کافر - غیر از موارد ذکرشده حلال‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۹۴).

بر این استدلال، دو اشکال وارد شده است:

اشکال اول: آیه پیشین محرمات ذاتی و ابدی را برمی‌شمارد؛ پس غیر از موارد ذکرشده، محرم ذاتی دیگری وجود ندارد؛ بنابراین میان حلیت ذاتی زن کتابی و حرمت عرضی او منافاتی نیست.

ممکن است گفته شود حرمت ازدواج با کتابی نیز ابدی است؛ یعنی همان‌گونه که در جمع میان دو خواهر تا زمانی که عنوان باقی باشد، حرمت نیز باقی است، در کتابی نیز تا زمانی که عنوان کتابی باقی است، حرمت باقی می‌باشد؛ پس عنوان کتابی نیز می‌تواند حرمت ابدی داشته باشد. در پاسخ باید بگوییم عنوان جمع میان دو خواهر، قابل تغییر نیست؛ ولی عناوینی همچون کتابی، مجنون، صغیر و... قابل تبدل‌اند (اراکی، ۱۴۱۹، ص ۲۴۶).

اما به نظر می‌رسد این پاسخ تام نباشد؛ زیرا درباره عنوان «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ»، عنوان «زنان شوهردار» عنوانی ذاتی نیست و با طلاق قابل تغییر می‌باشد؛ بنابراین باید به دنبال پاسخ دیگری باشیم و آن اینکه ظاهر عبارت «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» این است که غیر از عناوین ذکرشده، حلال فعلی است و می‌توان با آنها ازدواج کرد؛ پس تفصیل میان حرام ذاتی و عرضی مجالی ندارد.

اشکال دوم: آیه شریفه در مقام بیان از جهت کفر و اسلام نیست تا بتوان به اطلاق آن تمسک کرد، بلکه در مقام بیان حرمت زنان ذکرشده از جهت مادر، خواهر و... بودن است و متعرض جهات دیگر از جمله کفر و اسلام، صغر و کبر، عقل و جنون و... نیست؛ پس، از آنجا که مقدمات حکمت تام نیست، نمی‌توان به اطلاق آیه تمسک کرد.

۳-۳. آیه ۳۲ سوره نور

وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایش‌گر دانا است.

در این آیه شریفه و آیات دیگر (نساء: ۳) خداوند متعال مطلقاً امر به نکاح کرده است و در این مورد میان مسلمان و کافر تفاوتی نگذاشته است؛ پس ازدواج با اهل کتاب نیز جایز می‌باشد؛ ولی باید گفت قطعاً این آیه در مقام بیان جهت اسلام و کفر نبوده است تا اطلاق داشته باشد. آیه در مقام رفع توهم مانعیت فقر است؛ پس با توجه به تام‌نبودن مقدمات حکمت نمی‌توان به اطلاق آیات تمسک کرد. ضمن اینکه با توجه به کلمه «مِنْكُمْ» مشخص می‌شود که مقصود آیه فقط ازدواج با مسلمانان است و نسبت به کفار اطلاقی ندارد.

۳-۴. آیه ۱ سوره مائده

در این آیه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ هرچند عقد مطلق است و شامل عقد نکاح نیز می‌شود. امر به وجوب وفای به عقود نیز مطلق است و شامل عقد با کفار هم می‌شود؛ پس عقد نکاح با اهل کتاب نیز لازم‌الوفاست؛ ولی از آنجا که به نظر ما فقط عقد صحیح لازم‌الوفاست، نه هر عقد عرفی، نمی‌توان برای اثبات حلّیت ازدواج با اهل کتاب به این آیه استدلال کرد.

۳-۵. آیه ۳ سوره نور

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است. این آیه شریفه ازدواج با مشرکه را فی‌الجمله - مسلمانان زناکار - برای مسلمان جایز دانسته است؛ پس ازدواج با اهل کتاب به طریق اولی جایز می‌باشد. ممکن است گفته شود آیه در مقام اخبار است؛ یعنی مردان زناکار فقط با زنان زناکار یا مشرک، ازدواج یا زنا (معنای لغوی نکاح) می‌کنند؛ بدین معنا که زنی که زنا

می‌دهد، یا زناکار و یا مشرک است؛ ولی پاسخ اینکه خبری بودن آیه خلاف ظاهر است؛ زیرا عبارت «وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» قرینه‌ای است بر اینکه کل آیه در مقام انشا است. همچنین ممکن است اشکال شود، آیه درباره زناکاران معروف و پرچم‌دار است. پس حکم مطلق زناکاران مسلمان را بیان نمی‌کند؛ ولی در پاسخ باید گفت: اولاً، پرچم‌داری درباره مردان معنا ندارد. ثانیاً، با توجه به آیه پیش «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» که حکم مطلق زناکاران مسلمان بیان شده چنین برداشتی صحیح نخواهد بود.

اما مهمترین اشکالی که بر استدلال به آیه مذکور مطرح می‌شود این است که جواز ازدواج با مشرک اجماعاً جایز نیست، پس احتمالاً حکم آیه نسخ شده است. نتیجه: از میان آیات مطرح‌شده، دلالت آیه اول (مائده: ۵) بر حریت ازدواج با اهل کتاب تام است و در دلالت بقیه آیات خدشه وجود دارد.

۴. رفع تعارض میان آیات

با توجه به اینکه از میان ادله مطرح شده برای اثبات حریت یا حرمت ازدواج با زنان اهل کتاب، فقط آیه اول از آیات دال بر حریت تام است، دیگر نوبت به رفع تعارض میان آیات نمی‌رسد؛ ولی اگر بر فرض که دلالت هر دو دسته تام باشد، برای رفع تعارض میان آیات دال بر حریت ازدواج با اهل کتاب و آیات دال بر حرمت اهل کتاب وجوهی مطرح شده است.

۴-۱. رفع تعارض با قول به نسخ برخی آیات

برخی معتقدند یکی از این دو دسته آیات نسخ شده است. اصل بحث وجود نسخ در قرآن، مطلبی است که تحقیق در مورد آن مجال دیگری می‌طلبد؛ اما فارغ از این بحث این وجه جمع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴. نسخ آیه «والمحصنات ...» به وسیله آیه «لا تمسکوا ...»

برخی ادعا دارند که آیه پنجم سوره مائده «والمحصنات ...» به وسیله آیه دهم سوره ممتحنه «لا تمسکوا ...» نسخ شده است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۹۴). دلیل بر این ادعا روایاتی است که این مطلب را ثابت می‌کند. همچون صحیح زراره، روایت دوم زراره،^۱ روایت ابوبصیر^۲ و روایت تفسیر عیاشی.^۳ برای نمونه در صحیح زراره آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» فَقَالَ: هِيَ مَنَسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۳۳).

اما فقها بر این وجه اشکالاتی مطرح کرده‌اند؛ برخی معتقدند نمی‌توان با خبر واحد نسخ قرآن را ثابت کرد (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۱). این اشکال بر همه نظریاتی که نسخ را ثابت می‌دانند، وارد بوده؛ ولی روشن است که نسخ حکم در واقع تخصیص زمانی است که با خبر واحد نیز قابل اثبات می‌باشد.

برخی دیگر بر این باورند که روایاتی که می‌گویند سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده، با این قول تعارض دارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۱)؛ ولی این اشکال، پاسخ‌هایی دارد که در اشکالات نظر سوم خواهد آمد.

اشکال دیگری که مطرح شده است اینکه آیه «لا تمسکوا» به حرمت استدامه‌ای ازدواج مربوط است؛ پس با آیه «والمحصنات» منافاتی ندارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۲۹)؛ ولی از آنجا که در روایت دوم زراره، امام ع برای حرمت ابتدایی ازدواج با اهل کتاب به این آیه تمسک کرده‌اند، این اشکال نیز وارد نیست.

۱. عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ. وَ أَيْنَ تَحْرِيمُهُ قَالَ قَوْلُهُ: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ». وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۳۴).

۲. عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَرْوِيجِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ قَالَ لَا قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» قَالَ هِيَ مَنَسُوخَةٌ نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۴۳۴).

۳. تفسیر العیاشی عَنْ مُسْعِدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» قَالَ نَسَخْتُهَا «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰، ص ۳۸۲).

همچنین، اگر گفته شود روایات شأن نزول، آیه «لاتمسکوا» را به پیش از صلح حدیبیه مربوط می‌دانند؛ پس قطعاً این آیه پیش از سوره مائده نازل شده است، می‌گوییم: اولاً، روایات شأن نزول معتبر ندارند؛ ثانیاً، با توجه به تمامیت سند و دلالت روایت اول (صحیح زراره)، بر فرض هم روایات شأن نزول سنداً معتبر باشند، با این صحیحۀ تعارض خواهند داشت.

اگر هم گفته شود سیاق آیه سوره مائده بر تقدم نزول آیه «لاتمسکوا» دلالت دارد، می‌گوییم آیات قرآن سیاق ندارند.

هرچند همه اشکالات مطرح شده پاسخ داده شد؛ ولی در نتیجه‌گیری، اشکال اصلی این نظر خواهد آمد.

۲-۱-۴. نسخ آیه «والمحصنات...» به وسیله آیه «لاتنکحوا...»

دلیل این نظر نیز روایات است؛ همچون روایت حسن بن جهم (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۳۴) و روایت طبرسی در مجمع البیان از امام باقر^ع مبنی بر نسخ آیه «المحصنات» به آیه «لاتنکحوا» (همان، ص ۵۳۵). پیش‌تر این دو روایت ذیل تقریب چهارم از آیه اول دالّ بر حرمت آورده شد.

این نظر نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً، دلالت روایت اول تام نیست؛ چون همان‌گونه که گفته شد، سکوت امام^ع بر تأیید او دلالت ندارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۵). روایت دوم نیز از نظر سندی مشکل دارد.

ثانیاً، اگر مقصود از مشرک، مطلق است و شامل اهل کتاب نیز می‌شود، آیه سوره مائده خاص است و اگر فقط شامل بت پرست‌هاست، دو آیه دو موضوع غیرمرتبط‌اند (خویی، [بی‌تا]، ص ۳۰۶).

البته روشن است که این اشکال وارد نیست که آیه «ولاتنکحوا» مختص مشرکات است و آیه سوره مائده درباره اهل کتاب می‌باشد؛ پس ربطی به یکدیگر ندارند که یکدیگر را نسخ کنند؛ چون این اشکال اجتهاد در مقابل نص است. در روایات مطرح شده امام^ع آیه سوره بقره را ناسخ آیه سوره مائده دانسته است.

بر این اساس، با توجه به تمامیت برخی از اشکالات مطرح شده، این نظر نیز قابل قبول نیست.

۳-۱-۴. نسخ آیات حرمت به وسیله آیه «والمحصنات...»

برای اثبات این نظر، سه دلیل ممکن است مطرح شود:

دلیل اول: از روایاتی که می‌گویند سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، به دست می‌آید که آیه سوره مائده ناسخ آیات حرمت می‌باشد. اما اشکال این است که بیشتر این روایات مشکل سندی دارند و فقط روایت زراره (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۹) صحیح است که آن نیز فقط مدلولش این است که همه سوره مائده - و نه آیه مورد بحث - در اواخر عمر حضرت رسول ﷺ نازل شده است؛ بنابراین ناسخ بودن آن ثابت نمی‌شود.

دلیل دوم: روایت عیاشی (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۸۹، ص ۲۷۴، ح ۳) مبنی بر ناسخ بودن آیات سوره مائده است.

در این مورد اشکال شده همین که معظم آیات سوره مبارکه مائده نسخ نشود، عدم نسخ بر آن صادق است؛ پس اگر یک آیه نسخ شود، با این روایت تعارضی نخواهد داشت (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۲۰۷)؛ ولی پاسخ این است که این برداشت از روایت خلاف ظاهر روایت می‌باشد.

همچنین، اشکال دیگری مطرح شده است و آن اینکه عدم نسخ سوره مائده به معنای عدم تغییر از حرمت یا برعکس است؛ پس تغییر از حرمت به کراهت با نسخ نشدن سوره مائده منافاتی ندارد (اراکي، ۱۴۱۹، ص ۲۴۳).

اما پاسخ اینکه نهی ظهور در حرمت دارد. مؤید این مطلب نیز این است که به مردی که مسلمان شده؛ ولی زوجه‌اش اهل کتاب است، هیچ یک از فقها نمی‌گویند هرچند نکاح شما صحیح می‌باشد؛ ولی امساک زوجه‌ات مکروه است و او را طلاق بده! در روایات نیز اشاره‌ای به این مطلب نشده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۰۲۷).

سومین اشکال که بر این دلیل وارد شده است اینکه سند روایت به خاطر عدم ثبوت کتاب تفسیر عیاشی و ارسال ضعیف است و در ضمن آخرین سوره بودن با تخصیص سازگار است؛ یعنی نسخ متفرع بر تعارض است و اینجا عام و خاص جا دارد که در ادامه مباحث آن را توضیح خواهیم داد.

دلیل سوم: قرینه داخلیه در خود آیه «والمحصنات...» می باشد؛ زیرا کلمه «الیوم» در ابتدای این آیه قرینه ای است بر اینکه این آیه نسخ نشده است؛ زیرا این کلمه دالّ بر امتنان می باشد و نسخ آیه امتنانی معنا ندارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۵). سه اشکال بر این دلیل وارد است:

اول، اینکه الیوم به معنای این است که غذا و زنان اهل کتاب در دین اسلام بر شما حلال شده است. در ادیان سابق غذا و زنان هر دینی فقط برای صاحبان آن دین حلال بوده اند؛ پس اگر در این حلیت اموری از قبیل وجود اضطرار شرط است، فقط در همان محدوده اضطرار حلال می باشد و رفع آن در غیرضرورت با امتنانی بودن آن منافاتی ندارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۲۱۸).

این اشکال وارد نیست؛ زیرا با توجه به اینکه کلمه الیوم در دو آیه پیشین نیز تکرار شده است و قطعاً در آنها مقصود اواخر عمر حضرت رسول ﷺ می باشد، مشخص می شود این الیوم، ربطی به ادیان سابق ندارد.

دوم، اینکه نسبت میان آیات حرمت و این آیه، نسبت عموم و خصوص است؛ چون آیات حرمت درباره مطلق کفار می باشد و این آیه در مورد اهل کتاب است؛ پس ربطی به نسخ ندارد.

این اشکال نیز وارد نیست؛ زیرا کلمه الیوم، دالّ بر این است که از امروز حکم حلیت آمده و حال آنکه تخصیص، برداشتن حکم از اول می باشد؛ پس قطعاً نسخ است؛ ولی در نسخ بودن خاص است؛ یعنی فقط قسمتی از آیات حرمت (فقط اهل کتاب) را نسخ می کند.

سوم، اینکه کلمه الیوم، ربطی به «والمحصنات...» ندارد. الیوم فقط درباره حلیت طیّبات است و بر فرض هم «والمحصنات من الذین أوتوا الكتاب» عطف به الیوم شده باشد،

در مورد «والمحصنات من المؤمنات» چه می‌گویید؟ آیا زنان عقیقه مسلمان از امروز حلال شده‌اند؟ پس معلوم می‌شود الیوم فقط درباره طیبات است و به معنای این است که از اول اسلام تک‌تک طیبات را برایتان حلال کرده‌ایم و امروز همه طیبات بر شما حلال شد. علاوه بر اینکه تعبیر در آیه با یکدیگر تفاوت دارند؛ نخست می‌فرماید: «أُحِلَّ» و سپس می‌فرماید: «حِلَّ لَكُمْ» که تعبیر دوم به معنای این است که اینها در اسلام حلال‌اند. خود این مطلب قرینه‌ای است بر اینکه الیوم فقط درباره حلیت طیبات است. بر این اساس، این نظر نیز نمی‌تواند نظر قابل قبولی باشد.

نتیجه اینکه هرچند با توجه به برخی آیات (نساء: ۱۵) مشخص می‌شود که آیات قرآن قابل نسخ‌اند؛ ولی از آنجا که ظاهر احکام در ابدی بودن آنهاست و عرفاً در شریعتی مثل اسلام، نسخ قابل پذیرش نیست، در مورد دو آیه‌ای که ظاهرشان با یکدیگر تنافی دارد، نخست باید میان دو آیه جمع عرفی کرد، مگر اینکه قرینه قطعی‌ای بر نسخ داشته باشیم.

ما آیات را یکبار فی‌نفسه و بدون در نظر گرفتن روایات با یکدیگر مقایسه می‌کنیم که با توجه به اشکالاتی که مطرح کردیم، مشخص شد ناسخیت هیچ آیه‌ای نسبت به آیه دیگر ثابت نیست و یکبار نیز با توجه به روایات نسبت میان آیات را در نظر می‌گیریم که گفتیم در میان روایات فقط روایات صحیح‌های که بر نسخ دلالت داشت، صحیح زرار و روایت حسن بن جهم بود که در روایت حسن بن جهم تبسم امام نمی‌تواند تأیید ناسخیت آیه «لاتنکحوا...» باشد؛ چون شاید امام فقط اصل نسخ را پذیرفته باشد؛ ولی نسخ به این آیه را قبول نداشته است؛ اما صحیح زرار به هیچ مشکلی ناسخیت «لاتمسکوا...» نسبت به آیه سوره مائده را اثبات می‌کند:

صحیح زرار: عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۞ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جَمَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ۞ وَ فِيهِمْ عَلِيٌّ ۞ فَقَالَ مَا تَقُولُونَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ فَقَامَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ۞ يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَيْنِ فَقَالَ عَلِيٌّ ۞ قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا فَقَالَ لَا أَدْرِي فَقَالَ عَلِيٌّ ۞ سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَيْنِ إِنَّمَا أَنْزَلْتَ الْمَائِدَةَ قَبْلَ أَنْ يَقْبُضَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۹).

اما با توجه به اینکه روایات متعددی داریم که مسلمانان در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام همسرانی از اهل کتاب داشته‌اند، نمی‌توان نسخ آیات حلیت را پذیرفت؛ به عنوان مثال، در صحیح محمد بن مسلم، امام علیه السلام به همسر کتابی داشتن طلحه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد می‌کند. اگر این حکم نسخ شده باشد، معنا نداشت امام علیه السلام به حکم نسخ‌شده‌ای استشهاد کند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ نِكَاحِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَقَالَ لَلْبَاسِ بِهِ أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّهُ كَانَتْ تَحْتَ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ يَهُودِيَّةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله (حرر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۴۱، ح ۴).

بر این اساس، با توجه به سیره متشرعه‌ای که مورد امضای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر جواز ازدواج با اهل کتاب بوده، ثبوت نسخ محل اشکال است؛ پس باید به سراغ نسبت میان آیات برویم که در وجه دوم رفع تعارض میان آیات به طور مفصل بررسی شده است.

۲-۴. رفع تعارض با تخصیص یا تقیید

پیش از بررسی نسبت میان آیات، نخست باید مفاد آیات روشن شود. ابتدا فقط مفاد آیه‌ای که دلالتش تام بود را مطرح می‌کنیم و سپس آیات دال بر حرمت و پس از آن آیات دال بر حلیت را فارغ از اشکالاتی که بیان کردیم، مطرح کرده، نسبت میان آنها را بررسی می‌کنیم:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (مائده: ۵).

از این آیه استفاده می‌شود که باید ارتباط با زنان عفیفه، با زنا یا دوستی نباشد، بلکه با غیر از این راه‌ها باشد. غیر از این راه‌ها مطلق است و شامل عقد دائم و موقت می‌شود. ظاهر عبارت «حِلٌّ لَكُمْ» و «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» این است که مقصود، حدوث ازدواج است، نه بقا و استدامه؛ چون اگر پیش‌تر ازدواج صورت گرفته باشد، معنا ندارد

که آیه بگوید مهریه‌اش را بدهید تا الآن بر شما حلال شود؛ بنابراین این آیه بی‌هیچ مشکلی بر حلیت مطلق ازدواج - دائم و موقت، حدوث و استدامه - با اهل کتاب دلالت دارد.

۱-۲-۴. آیات حرمت

۱-۱-۲-۴. آیه ۲۲۱ سوره بقره

ظاهر این آیه این است که حکم زنان مشرک بیان شده است و شامل اهل کتاب نمی‌شود. نهی در «لاتنکحوا» نیز مطلق است و عقد دائم و موقت را دربرمی‌گیرد. آری! اگر دلالت روایت حسن بن جهم، تام باشد، آیه شامل اهل کتاب نیز می‌شود؛ ولی مشکل این است که در همین روایت، این آیه منسوخ دانسته شده است؛ پس ثبوت دلالت روایت با عدم دلالت بر مدعا برابر است. این آیه هیچ ارتباطی با آیه پیش ندارد و به لحاظ موضوعی متفاوت‌اند.

۲-۱-۲-۴. آیه ۱۰ سوره ممتحنه

معنای آیه این است که به وسیله زن‌های کافر، خودتان را از گناه حفظ نکنید. این عبارت مطلق است و شامل حدوث و استدامه، موقت و دائم، مشرک و اهل کتاب می‌شود.

رابطه این آیه با آیه نخست «والمحصنات...»، عموم و خصوص است؛ چون این آیه عام و آیه «والمحصنات» مختص اهل کتاب است؛ پس آیه «لاتمسکوا» به لحاظ حدوث شامل اهل کتاب نمی‌شود. البته اگر ازدواج با اهل کتاب حدوثاً جایز باشد، به طریق اولی استمرار آن نیز جایز خواهد بود؛ پس نتیجه این تخصیص این است که ازدواج با زن مشرک، حرام و ازدواج با زن کتابی، جایز است.

۳-۱-۲-۴. آیه ۱۱۸ سوره آل عمران

آیه آبی از تخصیص است؛ چون معنا ندارد که بگوییم خداوند متعال می‌فرماید: محرم اسراری از غیرمسلمانان نگیرید، غیر از همسر.

آیه «والمحصنات» محرم اسرارگرفتن اهل کتاب را جایز دانسته است؛ بنابراین اخص می‌باشد؛ ولی با توجه به اباء از تخصیص این آیه، دو آیه با یکدیگر تعارض دارند؛ پس باید ببینیم کدام مقدم و کدام مؤخر است که بحث نسخ پیش می‌آید. البته پیش از نسخ، توجیهاتی مثل اینکه مقصود آیه والمحصنات، حلیت همسران موقت باشد که محرم اسرار نیستند، وجود دارد.

اما از آنجا که همان‌گونه که آیه مورد بحث آبی از تخصیص است، آیه والمحصنات نیز آبی از نسخ است و ظاهراً تأخر نزول آیه والمحصنات ثابت می‌باشد، نمی‌توان توجیه نسخ را پذیرفت. گفتنی است پاسخ اصلی همان است که در ذیل آیه گفتیم که آیه ربطی به نکاح ندارد.

۴-۱-۲-۴. آیه ۲۰ سوره حشر

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر: ۲۰). این آیه آبی از تخصیص نیست و می‌توان گفت هرگونه تساوی میان مسلمان و کافر، منع شده است، به جز بحث ازدواج. این آیه نیز مطلق است و نفی استواء از جمیع جهات کرده است. آیه والمحصنات استواء و همگونی در ازدواج را ثابت می‌داند؛ پس نسبت میان آنها عموم و خصوص مطلق است.

۴-۱-۲-۵. آیه ۲۴ سوره مجادله

این آیه مطلق است و هر کافر و هرگونه مودّتی را شامل می‌شود. آیه والمحصنات مودّت ازدواجیه نسبت به اهل کتاب را جایز می‌داند. والمحصنات، اطلاق آیه مورد بحث را تقیید می‌زند.

۴-۱-۲-۶. آیه ۲۶ سوره نور

این آیه ظاهر در انشاست؛ چون در مقام اخباربودن خلاف واقع است؛ زیرا قطعاً همسران برخی از پیامبران و ائمه علیهم‌السلام خبیث بوده‌اند. عموم این آیه نیز آبی از تخصیص

است؛ چون معنا ندارد که بگوییم همه خبیث‌ها بر طیب‌ها حرام‌اند، جز خبیث کتابی؛ پس احتمالاً مقصود از خبائث، خبث جنسی و زناست که در این صورت مضمون این آیه همان مضمون آیه ۲ سوره نور^۱ خواهد بود.

مقصود از آیه والمحصنات، حلیت زنان عقیقه کتابی است و مقصود از این آیه، حرمت زنان ناپاک کافر می‌باشد؛ بنابراین منافاتی میان آیات وجود ندارد.

۷-۱-۲-۴. آیه ۱۱۴ سوره نساء و آیاتی که همین مضمون را دارند (مأئده: ۵۱ و ۵۷ / ممتحنه: ۱)

این آیات دوستی با همه کفار را منع کرده‌اند. آیه والمحصنات، دوستی ازدواجی با اهل کتاب را از ذیل این عموم تخصیص می‌زند.

۸-۱-۲-۴. آیه ۲۵ سوره نساء

رابطه این آیه با آیه والمحصنات همانند رابطه آیه پیش است؛ زیرا این آیه ازدواج با هیچ غیرمؤمنی را جایز نمی‌داند. آیه والمحصنات، ازدواج با اهل کتاب را جایز می‌داند؛ پس اطلاق این حرمت تقیید خورده است.

۲-۲-۴. آیات حلیت (آیه ۳ سوره نساء / آیه ۳۲ سوره نور / آیه ۲۴ سوره نساء)

از آنجا که این سه آیه، عام یا مطلق‌اند و ازدواج با هر زنی را جایز شمرده‌اند و آیات حرمت، ازدواج با زن کافر را جایز نمی‌دانند، این عموم و اطلاق تخصیص یا تقیید می‌خورد. البته این تخصیص و تقیید فقط درباره آیاتی مثل لاتنکحوا جای دارد؛ ولی در مورد آیه لاتمسکوا که بر حرمت ازدواج استدامه‌ای نیز دلالت داشت، رابطه عموم و خصوص من وجه می‌باشد و در عام و خاص من وجه، جمع عرفی وجود ندارد و میان دو دسته تعارض می‌شود.

۱. «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

نتیجه

با توجه به بررسی تک تک آیات قرآنی که به گونه‌ای بر حرمت یا حلّیت ازدواج با اهل کتاب دلالت داشتند، مشخص شد که از میان آیات حلّیت فقط آیه پنجم سوره مائده «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب تام است. آیات حرمت نیز - فارغ از اشکالاتی که بر تک تک آیات وارد شد - عام‌اند. از آنجا که آیه سوره مائده خاص است و در عموم و خصوص مطلق، جمع عرفی بر تقدیم خاص بر عام می‌باشد، عمومات نهی از ازدواج با مطلق کفار به وسیله آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ» که ازدواج با گروهی از کفار (اهل کتاب) را جایز دانسته است، تخصیص می‌خورد؛ بنابراین با وجود جمع عرفی، نوبت به نسخ آیات و یا تعارض آنها نمی‌رسد و بی‌هیچ اشکالی حلّیت ازدواج با اهل کتاب از قرآن کریم استفاده می‌شود.

منابع

۱. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز بن نحریر؛ المہذب؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن حمزہ، محمد بن علی؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ج ۱، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳. اراکی، محمد علی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: نورنگار، ۱۴۱۹ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: کنگرہ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی؛ تفصیل وسائل الشیعة - إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱، قم: مؤسسہ آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۶. حلبی، ابوالصلاح؛ الکافی فی الفقہ؛ ج ۱، اصفہان: مکتبۃ الإمام امیرالمومنین، ۱۴۰۳ق.
۷. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۰ق.
۸. حلی، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع؛ ج ۱، قم: المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۳ق.

۱۱. حلی، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، قم: انتشارات مرتضوی قم، ۱۴۲۵ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۳. دیلمی سلار، حمزه بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویة والأحكام النبویة؛ ج ۱، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۵. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ الانتصار فی إنفرادات الإمامیة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ المقنع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. عاملی، محمد بن علی؛ نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (النکاح)؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۱ق.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.

۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۶. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۳.
۲۷. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.